

## معنای رافضه در روایت‌های اسلامی سه سده نخست

حیدر دباغی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۴، صفحه ۱۲۴ تا ۱۳۸ (مقاله پژوهشی)

### چکیده

واژه رافضه در نوشته‌های مسلمانان در گذر تاریخ به فراوانی دیده می‌شود. عنوان رافضه درباره شیعیان بسیار بکار رفته است. این اصطلاح همچون لقبی برای بدنامی شیعه در جامعه بکار رفته است. کاربرد این اصطلاح با گذر زمان گسترش یافته است و رفته رفته شناسه ویژه امامیه درآمد. در این مقاله تلاش شده با بهره‌گیری از شیوه توصیفی - تحلیلی و روش‌های رایج رجالی، حدیثی و تاریخی به واکاوی معنای عنوان رافضه در احادیث پرداخته شود. موضوع اصلی این نوشتار شناسایی معنای عنوان رافضه در روایت‌های منابع روایی سه سده نخست بوده و اثبات این فرضیه که رافضه عنوان جریان فکری بوده که از غالیان و شیعیان تندرو شکل گرفته است. عنوانی که ابتکار مروانیان بوده و برای واپس‌زنی شیعیان بکار می‌رفت. این پیشامد با نقل روایت‌هایی از پیامبر خدا (ص) آغاز شد و شیعیان در واکنش به آن با بازخوانی معنای رفض احادیثی را از امامان (ع) نقل کردند.

**کلیدواژه‌ها:** رفض، رافضه، روافض، غالیان، امامیه، زیدیه، اهل سنت.

<sup>۱</sup> دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات تاریخ تشیع، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

[h.dabbaghy@gmail.com](mailto:h.dabbaghy@gmail.com)

### درآمد

واژه رفض در واژه‌شناسی به معنای رها کردن چیزی است و به هر شخصی که چیزی را رفض کند رافضی گویند و جمع آن رواقض است و به هر گروه از آنان رافضه گویند (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، ۷/ ۲۹). با نگاهی به نوشتارهای مسلمانان در سده‌های نخستین با این اصطلاح پرکاربرد روبرو می‌شویم که شناسه شیعیان بوده است. امروزه در جای‌جای نشست‌های مسلمانان به ویژه در فضای مجازی این اصطلاح با بدنامی شیعیان به فراوانی دیده می‌شود. در نمونه‌هایی این عنوان برای همه گروه‌های ناهمگون شیعی بکار رفته و در نمونه‌هایی به گونه‌ای ویژه برای برخی از گروه‌ها بکار رفته است. این گونه کاربردها از سده دوم و پس از آن گسترش یافته و آرام آرام فراگیر گشت. همچنین عنوان رافضه دچار تطور شده و به معانی گوناگونی بکار رفته است. در نوشتار پیش‌رو در راستای پژوهش این عنوان از شیوه توصیفی - تحلیلی بهره برده شده است و همچنین روش‌های رایج تاریخی، رجالی و حدیثی بکار رفته‌اند.

### طرح مسئله

شماری از روایت‌های نقل شده در منابع روایی برای شناسایی شیعیان عنوان رافضه را بکار بسته‌اند. باوجود چنین کاربرد گسترده‌ای در فهم معنی و مفهوم این اصطلاح پوشیدگی‌هایی وجود دارند. در این بین پرسش‌هایی به ذهن خطور می‌کنند که تلاش خواهیم کرد پاسخ‌های درخوری برای آن‌ها بیابیم؛ عنوان رافضه در چه برهه‌ای از تاریخ اسلام پیدایش یافته است؟ برای شناسایی چه گروه‌هایی بکار رفته است؟ در روایت‌ها به چه معنایی بکار رفته است؟ چه تطور معنایی داشته است؟ در پاسخ به این پرسش‌ها ضرورت پژوهشی مستقل و جامع که همه ابعاد این موضوع را بکاود احساس می‌شود. در نوشتار پیش‌رو کوشش شده معنای رافضه و مصداق آن شناسایی شوند و همچنین تطور معنای آن در روایت‌ها بررسی شود. ۴۴ روایت یافت شده که عنوان رافضه را داراست. ۲۹ روایت از اهل سنت، ۳ روایت از زیدیه و ۱۲ روایت از امامیه به دست آمده است. به نمونه‌هایی از آن احادیث پسندیده خواهد شد و متن و سند یکایک آن‌ها بررسی خواهند شد.

### ۱. روایت‌های اهل سنت

در منابع اهل سنت عنوان رافضه بسیار بکار رفته و مایه بدنامی شیعیان بوده است. این دست از احادیث از پیامبر خدا (ص) نقل شده‌اند که رافضه را توصیف کرده و برای شناسایی آن نشانه‌هایی ارائه شده است.

### الف) احمد بن حنبل

احمد بن حنبل (د ۲۴۱ق) روایتی نقل کرده که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «یکون فی آخر الزمان قوم ینبزون الرافضة یرفضون الاسلام ویلفظونه فاقتلوهم فانهم مشرکون»؛ یعنی «در آخر الزمان گروهی با لقب رافضه پدید خواهند آمد. اسلام را رها کرده و آن را به زبان خواهند آورد. پس آنان را بکشید زیرا مشرک هستند» (احمد بن حنبل، ۴۰۳ق، ۱/ ۴۱۷، حدیث ۶۵۱). این روایت از ابن عباس (د ۶۸ق) نقل شده و رافضه را گروهی مرتد نشان داده است. افزون بر آن عبارت «یلفظونه» در آن بکار رفته که به معنای به زبان آوردن دین پس از رهایی آن است که نشان از نفاق دارد. مطلب دیگر پیدایش رافضه در آخر الزمان است. این مفهوم در فرهنگ اهل

سنت به معنای روزگار شریف نبوی تا روز رستاخیز گفته می‌شود. در میان شیعیان به دوران پایانی دنیا که هنگامه ظهور امام زمان (ع) خواهد بود گفته می‌شود (برای مطالعه بیشتر، نک: مجتهد شبستری، ۱۳۸۳ش، ۱/ ۱۳۴-۱۳۶).

در سند این روایت راویان ضعیفی حضور دارند همچون عمران بن زید ثعلبی (د ح ۱۶۱ق) (ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ۵/ ۸۹-۹۰) و حجاج بن تمیم جزری (د ح ۱۶۱ق) (عقیلی، ۱۴۱۸ق، ۱/ ۲۸۴-۲۸۵). این روایت جعلی دانسته شده است (بیهقی، ۱۴۰۵ق، ۶/ ۵۴۸). گفتنی است یکی از کارگزاران حکومت مروانی به نام میمون بن مهران جزری (د ۱۱۷ق) که عثمانی مذهب، والی و مفتی مروانیان بوده (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ۵/ ۷۱-۷۸) در سند دیده می‌شود. همچنان که عمران بن داور قطن (د ح ۱۵۱ق) یکی از خوارج (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۳/ ۲۳۶-۲۳۷) در سند حضور دارد. خوارج گروهی از مسلمانان هستند که در اثنا و پس از جنگ صفین و قضیه تحکیم بر امام علی (ع) خروج کردند و سپس با ایجاد ناامنی موجب جنگ نهروان شدند (برای مطالعه بیشتر، نک: ناجی، ۱۳۹۰ش، ۱۶/ ۲۵۷-۲۶۹).

#### ب) ابن ابی عاصم

ابن ابی عاصم (د ۲۸۷ق) حدیثی از پیامبر خدا (ص) خطاب به امام علی (ع) نقل کرده که ایشان فرمودند: «أبشر يا علي أنت وأصحابك في الجنة إلا ان ممن يزعم انه يحبك قوم يرفضون الإسلام يلفظونه يقال لهم الرافضة فإذا التقيتهم فجاهدهم فإنهم مشركون. قلت: يا رسول الله ما العلامة فيهم؟ قال: لا يشهدون جمعة ولا جماعة ويطعنون على السلف»؛ یعنی «ای علی بشارت باد تو را، تو و یارانت به بهشت خواهید رفت. مگر آنانی که ادعا کنند تو را دوست دارند. آنان گروهی هستند که اسلام را رها کرده و آن را به زبان خواهند آورد که بدان‌ها رافضه گویند. اگر به آن‌ها برخورد کردی با آنان پیکار کن زیرا آن‌ها مشرک هستند. [به ایشان] گفتم: ای رسول خدا نشانه آن‌ها چیست؟ ایشان فرمودند: در نمازهای جمعه و جماعت شرکت نمی‌کنند و از سلف بدگویی می‌کنند» (ابن ابی عاصم، ۱۴۱۳ق، ۴۶۱، حدیث ۹۸۰).

در متن این روایت که از حضرت زهرا (س) و ام‌سلمه (د ۶۲ق) نقل شده رافضه را گروهی مرتد، منافق و مشرک نشان داده و فرمان به کشتن آن‌ها داده است. سند این حدیث از روی ضعف سوار بن مصعب همدانی (د ح ۱۷۰ق) که مورد قدح بیشتر اهل سنت بوده (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۲/ ۲۴۶) ضعیف دانسته شده است (ابن ابی عاصم، ۱۴۱۳ق، ۴۶۱، حدیث ۹۸۰).

#### پ) عبدالله بن احمد بن حنبل

عبدالله بن احمد بن حنبل (د ۲۹۰ق) روایتی از پیامبر اعظم (ص) خطاب به امام علی (ع) نقل کرده که ایشان فرمودند: «يا علي أنت وشيعتك في الجنة وان قوما لهم نبر يقال له الرافضة إن أدرکتهم فاقتلهم فإنهم مشركون. قال علي (رضی الله عنه): ينتحلون حنبا أهل البيت وأیسوا كذلك وأية ذلك أنهم يشتمون أبا بكر وعمر»؛ یعنی «ای علی تو و یارانت به بهشت خواهید رفت. گروهی هستند که لقبشان رافضه هست. اگر به آن‌ها برخورد کردی آنان را بکش زیرا مشرک هستند. علی (ع) فرمود: وانمود می‌کنند دوستدار ما اهل بیت هستند اما این گونه نیستند. نشانه آن این است که آن‌ها ابوبکر و عمر را دشنام می‌دهند» (عبدالله بن احمد بن حنبل، ۱۴۰۶ق، ۲/ ۵۴۷، حدیث ۱۲۷۲).

این روایت که به حضرت علی (ع) و پیروانشان مژده بهشت داده همانند روایت‌های گذشته رافضه را گروهی مشرک شناسانده و فرمان به کشتن آنان داده است. سند آن از روی ضعف ابوجناب کلبی (د ۱۴۷ق) که به جعل حدیث شناخته شده (ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ۷/۲۱۳) ضعیف گفته شده است (عبدالله بن احمد بن حنبل، ۱۴۰۶ق، ۲/۵۴۷، حدیث ۱۲۷۲). همچنین راوی دیگری در سند دیده می‌شود که شایان توجه است. وی عبدالحمید بشمین (د ۲۰۲ق) یکی از سرکرده‌های مرجئه بوده است (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ۱۰/۵۴۰-۵۴۱). مرجئه گروهی بودند که باور داشتند گناه به همراه ایمان زینانی نمی‌رساند همان گونه که بندگی به همراه کفر سودی نمی‌رساند. همچنین گفته شده إرجاء بدین معناست که حکم گناه کبیره گناهکار تا روز رستاخیز به تأخیر می‌افتد و در این دنیا بر او حکم اهل بهشت یا اهل دوزخ نمی‌رانند (برای مطالعه بیشتر، نک: شهرستانی، ۱۳۸۷ق، ۱/۱۳۹).

روی هم رفته بیش‌تر روایت‌های اهل سنت متن همسانی داشته و رافضه را گروهی مرتد، مشرک و منافق شناسانده‌اند. آن احادیث به دنبال تکفیر رافضه بوده تا مجوزی برای کشتار آنان به دست دهند (برای آگاهی از دیگر روایت‌ها، نک: دباغی، ۱۳۹۸ش، ۵۴ بی). در آن اخبار برای شناسایی رافضه سه نشانه ارزشمند بیان شده است (برای آگاهی از دیگر نشانه‌ها، نک: دباغی، ۱۳۹۸ش، ۱۰۴ بی).

۱- تظاهر به دوستداری اهل بیت (ع)، در روایت ابن ابی‌عاصم دوستداری امام علی (ع) بیان شده و در روایت عبدالله بن احمد بن حنبل (د ۲۹۰ق) این معنا تصور پیدا کرده و معنای مهرورزی اهل بیت (ع) را فراگرفته است. برای نمونه، زیاد بن منذر همدانی (د ح ۱۶۱ق) سرکرده جارودیه از نخستین شاخه‌های زیدیه است (برای مطالعه بیشتر، نک: تاره، ۱۳۸۸ش، ۱۷/۲۶۲-۲۶۴). وی در آغاز یکی از یاران امام باقر و صادق (ع) بوده لیکن به هنگام قیام زید (مق ۱۲۱ق) بدو گروید و راه و رسم زیدیه را برگرفت (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۱۷۰). وی بر امام صادق (ع) روایت‌های دروغین می‌بست. آن گونه بود که امام وی و چندی دیگر از سران زیدیه را لعن و تکفیر کردند (کشی، ۱۴۰۴ق، ۲/۴۹۵-۴۹۶، حدیث ۴۱۶). همچنین او از روی نقل روایت‌هایی در فضایل اهل بیت (ع) و نکوهش شیخین به رافضه شناسانده شده است (ابن حبان، بی‌تا، ۱/۳۰۶).

گفتنی است دوستداری امامان شیعه (ع) با باور به ناروایی خلافت خلفا پیوستگی دارد؛ اما اگر صرف دوستداری با پذیرش خلفا همراه گردد دیگر رفض انگاشته نمی‌شد. آن گونه که شریک قاضی (د ۱۷۷ق) یکی از قاضیان دربار عباسیان که نزد اهل سنت از جایگاه و احترامی برخوردار بوده (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۲/۲۷۰-۲۷۴) در ردّ بدنامی‌اش به رفض دوستداری‌اش به پیامبر خدا و خاندانشان (ع) را بیان داشته است (وکیع، بی‌تا، ۳/۱۵۵-۱۵۶).

۲- بدگویی از سلف، در روایت ابن ابی‌عاصم (د ۲۸۷ق) نشانه رافضه گرفته شده و در روایت عبدالله بن احمد بن حنبل (د ۲۹۰ق) ویژه ناسزاگویی به شیخین گشته است. در واقع ناروا شمردن خلافت شیخین و برگزیدگی امام علی (ع) از سوی پیامبر خدا (ص) یکی از باورهای اساسی امامیه بوده که با عنوان رافضه شناخته می‌شدند (اشعری، ۱۴۲۶ق، ۱/۳۳). از این‌رو رافضه صحابه را تکفیر می‌کردند زیرا ابوبکر را جایگزین ایشان در خلافت کردند (ابن قتیبه،

بی‌تا، ۱۳-۱۴). این باور از دیدگاه اهل سنت غلو بشمار می‌رفت (خیاط، ۲۰۱۰م، ۲۱۲). بدین‌سان دشنام دادن به شیخین مایه شرک گرفته شده و نشانه رافضه بوده است (فضل بن شاذان، ۱۳۶۳ش، ۳۰۱-۳۰۴). در آن روزگار هر گونه برتری دادن امام علی (ع) بر شیخین جرم انگاشته می‌شد و آن گونه رافضه به دار مجازات محکوم می‌شدند (وکیع، بی‌تا، ۳/ ۱۶۱). این معنا تصور پیدا کرده و عثمان را نیز در بر گرفت (خلال، ۱۴۱۰ق، ۲/ ۳۸۱). با گذر زمان و سر کار آمدن عباسیان برتری دادن امام علی (ع) بر عمویان عباس نیز رفض انگاشته شد. آن گونه که در گزارشی گفته شده دسیسه‌ای میان برخی از درباریان متوکل عباسی (حک ۲۳۲-۲۴۷ق) رخ داده که در آن رفض به برتری دادن امام علی (ع) بر عباس و جلو داشتن خاندان علی (ع) بر عباسیان در خلافت معنا شده است (مسعودی، ۱۳۶۳ش، ۴/ ۲۳-۲۴).

۳- ناهمراهی با دیگر مسلمانان در نمازهای جمعه و جماعت، این نشانه در روایت ابن ابی‌عاصم (د ۲۸۷ق) گفته شده است. ناروا شمردن برپایی نماز پشت سر امامان فاسق در نمازهای جمعه و جماعت از دسته احکامی بوده که نشانه رافضه شناخته می‌شد (اشعری، ۱۴۲۶ق، ۱/ ۶۳). گفتنی است زبده در این حکم شرعی با رافضه هم‌نوا بوده است (همان، ۷۶). در واقع در آن روزگار امامان نمازهای جمعه و جماعت از سوی خلفا برگزیده می‌شدند. از این‌رو، ناروا شمردن نماز گزاردن پشت سر آن پیش‌نمازان به گونه‌ای دشمنی سیاسی بشمار می‌آمد. رافضه با نپیوستن به دیگر مسلمانان در نمازها جایگاه خود را در برابر دستگاه سیاسی حاکم و ناهمدلی با حکمرانان را آشکار می‌کرد.

از دید سند در این روایت‌ها تلاش شده برخی از امامان (ع) جای داده شوند تا رافضه گروهی رانده شده از شیعه و رو در روی اهل بیت (ع) نشان دهند. همان گونه که گفته شد همه آن احادیث جعلی هستند. روایان ضعیفی که پیش از این نام برده شدند عبارتند از: ابوجناب کلیبی (د ۱۴۷ق)، حجاج بن تمیم جزری (د ح ۱۶۱ق)، عمران بن زید تغلیبی (د ح ۱۶۱ق) و سوار بن مصعب همدانی (د ح ۱۷۰ق). در ادامه بررسی به نکته‌ای برمی‌خوریم که ذهن را به خود جلب می‌کند. آن نکته گرایش فکری و سیاسی روایان است. با مطالعه شرح حال آن افراد به سه گروه گوناگون برمی‌خوریم که عبارتند از: ۱. کارگزاران حکومت مروانی همچون میمون بن مهران جزری (د ۱۱۷ق). ۲. خوارج همچون عمران بن داور قطان (د ح ۱۵۱ق). ۳. مرجئه همچون عبدالحمید بشمین (د ۲۰۲ق) (برای آگاهی بیشتر از دسته‌بندی روایان، نک: دباغی، ۱۳۹۸ش، ۸۱ بی). گفتنی است محمد بن خازم سعدی (د ۱۹۴ق) یکی از سرکرده‌های مرجئه که به جعل حدیث شناخته می‌شد (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ۹/ ۷۳-۷۸) از جمله افرادی بوده که این گونه روایت‌ها را به درون دستگاه عباسیان برده است (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ۲/ ۳۰۰). در کل روایت‌های اهل سنت رافضه را به معنای شرک یا نفاق بکار برده و مصداق روافض را شیعه گرفته است. همچنین ارزشمندترین نشانه‌ای که در آن‌ها اشاره شده مسئله موضع منفی آنان بسته به خلفا به ویژه ناپذیرش خلافت شیخین می‌باشد. درگیری بر سر این قضیه در سده نخست پدید آمد و این دست از اخبار نیز در محکوک کردن رافضه نسبت به باور منفی‌شان در آن هنگام در جامعه رواج پیدا کردند.

## ۲. روایت‌های زیدیه

گروه دومی که همواره به نکوهش امامیان پرداخته زیدیه هست. زیدیه که خود را همورد امامیه می‌دانست همواره در تلاش اثبات درستی و مشروعیت باورهای خویش بوده و کوشش می‌کرد نادرستی عقاید امامیه را به دیگران اثبات کند. آنان با تخریب جایگاه امامیه به دنبال حفظ جایگاه خویش بودند.

### الف) هادی الی الحق

هادی الی الحق (د ۲۹۸ق) بنیان گزار دودمان امامان زیدیه در یمن با گفتار تندی رافضه را از روی ناهمراهی با دیگران در برخی از احکام شرعی تکفیر کرده است (هادی الی الحق، ۱۴۱۰ق، ۱/ ۴۵۴-۴۵۵). وی در کتاب دیگرش رافضیان را افرادی مشرک شناسانده و آنان را همسان خشویه گرفته است. خشویه لقبی طعن‌آمیز برای طیفی از گرایش‌های سیاسی - اعتقادی در تاریخ اسلام که منسوبان به آن، همواره از سوی مخالفان متهم به جهل و بی‌اعتنایی به روش‌های عقلانی بوده‌اند (برای مطالعه بیشتر، نک: تاره، ۱۳۹۳ش، ۲۱/ ۳۹-۴۳).

وی روایتی از پیامبر خدا (ص) در نکوهش آنان نقل کرده که ایشان فرمودند: «یا علی إنه سیخرج قوم فی آخر الزمان لهم نبز یعرفون به یقال لهم الرافضة فان ادرکتهم فاقتلهم فانهم مشرکون فهم لعمری شر الخلق والخلیقة»؛ یعنی «ای علی در آخرالزمان گروهی پدیدار خواهند شد که با لقبی شناخته می‌شوند که بدان‌ها رافضه گویند. اگر به آنان برخورد کردی آن‌ها را بکش زیرا آنان مشرک هستند. به خدا سوگند آنان بدترین آفریدگان هستند» (هادی الی الحق، ۴۲۱ق، ۶۰-۶۳). متن این روایت همسان روایت احمد بن حنبل (د ۲۴۱ق) بوده و پیدایش رافضه را در آخرالزمان گرفته و فرمان به کشتار آنان داده است. از دید سند از آنجایی که درباره امامان زیدیه در منابع رجالی اهل سنت و شیعه کمتر پرداخته شده نمی‌توان درباره آنان دیدگاه آشکاری داشت.

### ب) ابوالعباس حسنی

ابوالعباس حسنی (د ۳۵۳ق) عالم و محدث زیدی که در دیار طبرستان داعی مکتب هادی الی الحق (د ۲۹۸ق) بوده است. وی در توضیح چگونگی آغاز جنبش زید (مق ۱۲۱ق) و بیان گرد آمدن شیعیان و دیگران در سپاهش گفت‌گویی بین زید و چندی از یارانش را نقل کرده که با بهانه‌جویی تلاش کردند از همراهی او کنارگیری کنند. آن افراد وانمود کردند که به امامت امام صادق (ع) ایمان دارند و از پیکار با زید سر باز زدند. زید در توصیف کار آنان آنها را رافضه شناسانده و روایتی را از پیامبر خدا (ص) نقل کرده: «سیکون من بعدی قوم یرفضون الجهاد مع الاخیار من اهل بیتی ویقولون: لیس علیهم امر بمعروف ولا نهی عن منکر یقلدون دینهم ویتبعون اهواءهم»؛ یعنی «پس از من گروهی پدید خواهند آمد که جنگ با نیکان خاندانم را رها خواهند کرد و خواهند گفت: امر بمعروف و نهی از منکر بر آنان لازم نیست و آیینشان را دنبال خواهند کرد و در پی خواسته‌هایشان خواهند بود» (ابوالعباس حسنی، ۱۴۲۲ق، ۳۵۱-۳۵۵).

متن این روایت به گونه‌ای است که باور امر بمعروف و نهی از منکر که باور اصلی زیدیه هست را برجسته کرده و رافضیان را مخالف آن انگاشته است. در واقع ناقل آن خیر تلاش کرده پیروان امام صادق (ع) را مخالف باور زیدیه که ستیزخواهی با ستمگران بوده را نشان دهد و آنان را نکوهش کند. آن روایت همسان روایت‌های اهل سنت از پیامبر خدا (ص) نقل شده و

رافضه را گروهی گمراه نشان می‌دهد.

### پ) نشوان حمیری

نشوان حمیری (د ۵۷۳ق) حدیثی از پیامبر اکرم (ص) خطاب به امام علی (ع) نقل کرده که ایشان فرمودند: «انه سیکون قوم یدعون حینا لهم نبز یعرفون به فاذا لقیتموهم فاقتلوهم فإنهم مشرکون»؛ یعنی «گروهی پدید خواهند آمد که ادعای دوستداری ما را دارند و لقبی دارند که بدان شناخته می‌شوند. اگر به آن‌ها برخورد کردید آنان را بکشید زیرا مشرک هستند» (نشوان حمیری، ۱۳۶۷ق، ۱۸۵).

این منبع پسین زیدی در بازگویی قیام زید (مق ۱۲۱ق) و در توضیح آن رویداد این روایت را نقل کرده است. پس از آن که مخالفان شیخین از همراهی با زید سر باز زدند وی روایتی را از امام سجاد (ع) نقل کرده است. زید آن گروه را مصداق رافضه نهاده که گویا با بکار بستن آن روایت در پی فرمان پیامبر خدا (ص) در کشتار آن افراد مشرک برخاسته بود. آن روایت را عوانه بن حکم کلبی (د ۱۵۸ق) که عثمانی مذهب بوده نقل کرده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ق، ۴/۳۸۶).

زیدیه همسان اهل سنت به رویارویی با امامیه روی آوردند. آنان همواره ناسازگاری‌های امامیه با خویش را همسنگ کفر گرفتند. در واقع زیدیه با الگو گرفتن از اهل سنت و با همان شیوه کوشش کردند تا امامیه را گروهی رانده شده از آیین اسلامی نشان دهند و جایگاهشان را پایین بکشند. به باور زیدیه رافضه همان امامیه هستند. افراد تندرویی که در حق امامانشان غلو کردند و آنان را از جایگاه بندگی بیرون برده و تا جایگاه خداوندی بالا بردند (برای مطالعه بیشتر، نک: شهرستانی، ۱۳۸۷ق، ۱/۱۷۳-۱۷۴).

آنان همواره باورهای رافضیان را نقد کرده و آن‌ها را از گرد مسلمانان می‌رانند. برای نمونه، قاسم بن ابراهیم (د ۲۴۶ق) فقیه و متکلم برجسته و یکی از امامان زیدیه در دو بخش از کتابش که آن دو را با عنوان «ردّ بر رافضه» و دیگری «ردّ بر رافضیان غالی» نام نهاده به مباحث کلامی پرداخته و باورهای رافضه را نقد کرده است. وی رافضه را افرادی غالی و گمراه پنداشته و آنان را سزاوار دوزخ دانسته است (قاسم بن ابراهیم، ۱۴۲۲ق، ۱/۵۱۵-۵۳۰، ۵۳۳-۵۸۰). نمونه دیگر، محمد بن قاسم (د ۲۷۹ق) یکی از بزرگان زیدیه رافضه را افرادی تندرو شناسانده که در رویارویی با نواصب در جامعه در تکاپو بودند. وی رافضیان را افراد غالی پنداشته که امامان (ع) را به جایگاه پیامبری بالا برده و باورهای غلوآمیز داشتند (محمد بن قاسم، ۱۴۲۳ق، ۱۱۵-۱۱۷).

نواصب لقب خوارج است گروهی که پیمانشان را با امام علی (ع) شکستند و بر ایشان شوریدند. آنان به دشمنی با امام علی (ع) پرداختند (برای مطالعه بیشتر، نک: حنفی، ۲۰۰۵م، ۶۶۴). آن گونه که دیده شد روایت‌های زیدیه همسان روایت‌های اهل سنت بوده است. در این روایت‌ها رافضه گروهی مشرک بوده که به دوستداری اهل بیت (ع) تظاهر می‌کردند. آن گروه در آخرالزمان پیدایش یافته و پیامبر خدا (ص) فرمان به کشتار آنان داده‌اند. مطلب تازه‌ای که در منابع زیدیه افزون بر روایت‌های اهل سنت بکار رفته شناسایی رافضه به عنوان جریان غالی بوده است. همچنین در آن دست از اخبار مصداق رافضه به گونه‌ای ویژه امامیه بیان شده که در

واقع نسبت به معنای عام شیعه که در روایت‌های اهل سنت بکار رفته بود دچار تطور شده است. روی هم رفته می‌توان گفت روایت‌های اهل سنت و زیدیه که همسان یکدیگر بودند تلاش کرده امامیه را مشرک و مرتد نشان دهند. مهم‌ترین نشانه‌ای که برای آنان برشمرده شده دشنام دادن به شیخین بوده است. همان گونه که بیان شد به اعتراف شماری از منابع اهل سنت هیچ یک از آن روایت‌ها روا نبوده به ویژه آن که به جز روایت احمد بن حنبل (د ۲۴۱ق) روایت دیگری در هیچ یک از صحاح سته نقل نشده بود. گفتنی است بخاری (د ۲۵۶ق) با وجود آن که روایتی را درباره رافضه نقل کرده (بخاری، بی‌تا، ۱/ ۲۷۹-۲۸۰، حدیث ۸۹۷) لیکن در کتاب //صحيح خود آن را نقل نکرده است. شوربختانه این روایت‌ها همواره مستند تکفیر شیعیان بوده و هنوز هم در روزگار کنونی برای بدنامی شیعیان بکار می‌روند.

با مطالعه منابع کهن درمی‌یابیم که رفض به گونه‌ای اندیشه فکری قلمداد می‌شد که خلافت اسلامی را ویژه اهل بیت (ع) می‌نهاد. این گونه افراد آن جریان خلفا به ویژه شیخین را از روی دست‌اندازی به حق ایشان نکوهش می‌کردند. ناروا بودن خلافت شیخین و دوستداری اهل بیت (ع) که لازمه یکدیگر بودند گاهی به گونه‌ای تندروانه از سوی شیعیان بیان می‌شدند. در میان شیعیان جریان‌های غالی همچون مغیریه و جریان‌های تندرو زیدیه همچون جارودیه و امامیه در آن روزگار به رافضه شناخته می‌شدند. مغیریه پیروان مغیره بن سعید عجل (مق ۱۱۹ق) از غالیان شیعه هستند. مغیره ادعا کرده بود که محمد بن عبدالله معروف به نفس الزکیه (مق ۴۵ق) که در مدینه دست به قیام برده بود پس از امام باقر (ع) به امامت رسید. او پس از شهادت نفس الزکیه مدعی امامت خویش شد و پس از آن ادعای پیامبری کرد (برای مطالعه بیشتر، نک: شهرستانی، ۱۳۸۷ق، ۱/ ۱۷۶-۱۷۸). این گروه‌ها در سده‌های نخست با کوشش‌های سیاسی و اجتماعی بر ضد مروانیان و عباسیان همواره مورد بدنامی و دشمنی فرمانروایان و هواداران آنان بودند.

شایان‌ترین انگیزه‌ای که باعث شده این گروه‌ها به این عنوان شناخته شوند ناروا دانستن خلافت شیخین بوده است. در آن روزگار هر گونه نکوهشی به خلفا رفض انگاشته می‌شد. این کارکرد انگیزش پیروان فرقه‌های دیگر شیعی را برانگیخته و آن‌ها را به رویارویی با شیعیان کشاند. این گونه آنان به کفر و شرک محکوم شدند. بدین‌سان رفض به گونه‌ای غلو برداشت شده است (خیاط، ۲۰۱۰م، ۲۱۲-۲۱۳). در برخی از منابع رافضه گروهی غالی بوده که رو در روی گروه‌های تندرو دیگر شیعی همچون: نواصب، مرجئه و حشویه نهاده می‌شدند (بیهقی، ۴۲۰ق، ۳۷؛ محمد بن قاسم، ۱۴۲۳ق/۲۰۰۲م، ۱۱۵-۱۱۷؛ ابوحاتم رازی، ۲۰۱۵م، ۱/ ۵۰۲-۵۰۵). گرچه درنگی نیست که کنش رویارویی اهل سنت در نام‌گذاری شیعیان بدین نام ناپسند و آهنگ معنای کفر و شرک خود تندروی بشمار می‌آید (برای مطالعه درباره خاستگاه و سیر تطور معنای اصطلاح رافضه، نک: دباغی، ۱۳۹۸ش، ۱۵ ب).  
۳. روایت‌های امامیه

در منابع امامیه بکارگیری این عنوان به گونه‌ای گوناگون بکار رفته است. در گزارش‌هایی چگونگی بکارگیری اصطلاح رافضه را مرور می‌کنیم.



### الف) برقی

برقی (د ۲۷۴ق) روایتی از ابوبصیر اسدی (د ۱۵۰ق) که یکی از یاران ثقة امام باقر و صادق (ع) بوده (خویی، ۱۴۱۳ق، ۲۱/ ۷۹-۹۰) را نقل کرده است. وی به امام باقر (ع) گله کرده و از ستم حاکمان امویان در کشتار شیعیان و به یغما بردن دارایی‌هایشان که با بدنامی رافضه همراه بوده شکوه کرده است. امام (ع) برای آرامش وی فرمودند: «آن سببین رجلا من عسکر فرعون رفضوا فرعون فأتوا موسى (ع) فلم یکن فی قوم موسى (ع) أحد أشد إجتهدا ولا أشد حبا لهارون منهم فسامهم قوم موسى الرفضة فأوحى الله إلى موسى أن أثبت لهم هذا الإسم فی التوراة فإنی قد نحلتهم وذلك إسم قد نحلکموه الله»؛ یعنی «۷۰ نفر از لشکر فرعون او را رها کرده و به موسی (ع) گرویدند. در میان یاران موسی (ع) کسی از آنان کوشاتر و دوستدارتر به هارون نبود. این گونه بود که یاران موسی (ع) آن‌ها را رافضه نامیدند. خداوند به موسی (ع) وحی کرد و فرمود: این نام را برای آنان در تورات ثبت کن که من آن را بدان‌ها بخشیدم. آن نام بخشایش خداوند به شما است» (برقی، ۱۳۱۷ق، ۱/ ۱۵۷، باب رافضه، حدیث ۹۲).

در این روایت مؤمنان جدانشده از فرعون به عنوان رافضیان نخستین شناسانده شده‌اند و یاران موسی (ع) کاربرد عنوان رافضه بودند. آن لقب همچون نشان سربلندی برای رافضه بوده که خداوند متعال آن را در تورات برای شیعیان به ارمغان گذاشته است. گرچه ابوحاتم رازی (د ۳۲۲ق) به این معنا اشکال کرده که زبان تورات عبری بوده و نمی‌توان پذیرفت که نامی عربی در آن بکار رفته باشد (ابوحاتم رازی، ۲۰۱۵م، ۱/ ۵۰۵). در پاسخ وی می‌توان گفت که جای شگفتی ندارد اگر واژه‌ای عبری به عربی ترجمه شده و در فرهنگ اسلامی بکار رود. همان گونه که نام‌های مبارک فرزندان امام علی (ع) برگرفته از نام‌های فرزندان هارون (ع) بوده است (ابن بابویه، ۱۳۸۵ق، ۱/ ۱۳۸، حدیث ۶).

از دید سند محمد بن سلیمان دیلمی که غالی بوده این روایت را نقل کرده است (خویی، ۱۴۱۳ق، ۱۷/ ۱۳۵-۱۳۹). گرچه حسن بن محبوب سراد (د ۲۲۴ق) که یکی از اصحاب اجماع هست (خویی، ۱۴۱۳ق، ۶/ ۹۶-۱۱۵) این روایت را از دیلمی نقل کرده است.

### ب) صفار

صفار (د ۲۹۰ق) حدیثی از امام صادق (ع) نقل کرده که ایشان در واکنش به بدنامی پیروانشان به رافضه فرمودند: «... نعم والله رفضتم الکذب واتبعتم الحق أما والله إن عندنا ما لا نحتاج إلى أحد والناس یحتاجون إلینا إن عندنا الکتاب بإملاء رسول الله (ص) وخطه علی بیده صحيفة طولها سبعون ذراعا فیها کل حلال وحرام»؛ یعنی «آری به خدا سوگند شما باطل را رها ساختید و از حق پیروی کردید. به خداوند سوگند ما چیزی داریم که ما را از دیگران بی‌نیاز می‌کند و دیگران را نیازمندمان می‌سازد. ما کتابی داریم که علی به دست خویش از پیامبر خدا (ص) نگاشته است. کتابی که اندازه آن ۷۰ بازو است و همه احکام شرعی را گردآورده است» (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱۶۹، حدیث ۱۴).

این روایت همانند روایت پیشین پاسخ دل‌گرم‌کننده‌ای به گله‌های یاران اهل بیت (ع) از روی ستمی که بر آن‌ها روا شده بوده است. امام (ع) رها کردن باطل و پیروی از حق در پرتو مکتب اهل بیت (ع) را معنای رفض نهادند. از دید سند در این روایت محمد بن فضیل ازدی که به غلو و

ضعف بسته شده دیده می‌شود. وی یکی از راویان روایت‌های امام صادق، امام کاظم و امام رضا (ع) بوده است. همچنین گفته شده وی یکی از بزرگان شیعه بوده که کم و کاستی بدان‌ها روا نیست (خویی، ۱۳۴۱ق، ۱۸/۱۵۱-۱۵۴). همچنان که بکر بن کرب صیرفی که مجهول بوده در سند حضور دارد. وی راوی روایت‌های امام باقر و صادق (ع) بوده است (خویی، ۱۳۴۱ق، ۴/۲۵۶-۲۵۷) بدین‌سان این روایت ضعیف شمرده شده است.

### پ) کلینی

کلینی (د ۳۲۹ق) در روایت بلندی از امام صادق (ع) جایگاه والایی برای شیعیان نقل کرده است. در این روایت ابویصیر اسدی (د ۱۵۰ق) از ستم امویان گله کرده که آنان شیعیان را با بدنامی رافضه می‌خوانند. امام (ع) در پاسخ فرمودند: «لا والله ما هم سموکم ولكن الله سماکم به أما علمت یا ابا محمد أن سبعین رجلا من بنی اسرائیل رفضوا فرعون وقومه لما استبان لهم ضلالهم فلقوا بموسی (ع) لما استبان لهم هداه فسموا فی عسکر موسی الرافضة لأنهم رفضوا فرعون وکانوا أشد أهل ذلك العسکر عبادة وأشدهم حبا لموسی و هارون و ذریتهما (ع) فأوحى الله عز وجل إلى موسی (ع) أن أثبت لهم هذا الإسم فی التوراة فإنی قد سمیتهم به ونحلتهم إیاه فأثبت موسی (ع) الإسم لهم ثم ذخر الله عز وجل لكم هذا الإسم حتی نحلکموه یا ابا محمد رفضوا الخیر ورفضتم الشر إفترق الناس کل فرقة وتشعبوا کل شعبة فانشعبتم مع أهل بیت نبیکم (ص) وذهبتم حیث ذهبوا واخترتم من اختار الله لكم وأردتم من أراد الله...»؛ یعنی «به خدا سوگند آنان نبودند که شما را بدین نام نامیدند بلکه خداوند شما را بدین نام نامید. ای ابومحمد آیا نمی‌دانی ۷۰ نفر از بنی اسرائیل هنگامی که گمراهی فرعون و مردمش برای آنان آشکار گشت آن‌ها را ساختند؟ آن هنگام که درستی موسی (ع) برای آنان آشکار گشت بدو گرویدند. آن گونه در میان سپاهیان موسی (ع) رافضه نامیده شدند. آن‌ها از میان سپاهیان موسی (ع) پارساترین و دوستدارترینشان به موسی و هارون (ع) و فرزندانشان بودند. این گونه بود خداوند آن نام را بدان‌ها بخشید. خدا به موسی (ع) وحی کرد که این عنوان را در تورات برای آنان ثبت کند و موسی (ع) نیز چنین کرد. خداوند آن نام را برای شما نگاه داشت تا رهاورد شما گردد. ای ابومحمد مردم حق را رها کردند و شما باطل را. مردم به گروه‌ها و دسته‌های فراوانی پراکنده شدند. شما از دیگران جدا شدید و در کنار خاندان پیامبرتان (ص) ماندید و از آنان پیروی کردید. کسانی را که خداوند برایتان برگزید پذیرفتید و به خواست خداوند سر سپردید» (کلینی، ۱۳۸۹ق، ۸/۳۳-۳۶، حدیث ۶).

در این روایت همسان روایت‌های پیشین پیروی شیعیان از اهل بیت (ع) همسان مؤمنان بنی اسرائیل بازگو شده است. به گفته این روایت نخستین کسانی که رافضه نامیده شدند ۷۰ نفری بودند که فرعون را رها کرده و به آیین موسی (ع) درآمدند. دوستداری شدید آنان به پیامبران خدا موسی و هارون (ع) شایان ذکر بوده است. همچنین در این روایت عنوان رافضه همچون رهاوردی الاهی در تورات ثبت شده بود که برای شیعیان به ارمغان گذاشته شده است. از دید سند محمد بن سلیمان دیلمی (خویی، ۱۳۴۱ق، ۱۷/۱۳۵-۱۳۹) و پدرش سلیمان (خویی، ۱۳۴۱ق، ۹/۳۰۰-۳۰۱) که هر دو غالی بوده در سند حضور دارند. بدین‌سان این روایت ضعیف شمرده شده است (خویی، ۱۳۴۱ق، ۲۱/۸۳-۸۴، حدیث ۵).

از آن‌جا که شیعیان به گونه‌ای فراگیر نگاه ناسازگاری با خلفا داشتند خلافت را حق ویژه اهل

بیت (ع) می‌دانستند. این باور خود گونه‌ای ناهمدلی با سلف یعنی صحابه بشمار می‌رفت. در برابر آن، اهل سنت خود را پایه دین نمود می‌دادند و شیعیان را که پیرو خاندان پیامبر خدا (ع) بودند به گوشه‌ای کشیده و آن‌ها را گروهی گمراه و بیرون از آیین اسلامی نشان دادند. پایه این پیشامد در ناروا شمردن خلافت شیخین و پافشاری بر حق امیرالمؤمنین (ع) بوده است. همچنین پیروان امامان (ع) در واکنش به روایت‌هایی که اهل سنت در نکوهش آنان نقل می‌کردند و آن‌ها را به پیامبر خدا (ص) نسبت می‌دادند، روایت‌هایی در ستایش آن لقب ناخوشایند از اهل بیت (ع) نقل کردند (برای مطالعه همه روایت‌ها، نک: دباغی، ۱۳۹۸ش، ۸۵ ب). این گونه ناتوانی‌شان در رهایی از آن بدنامی را با نقل آن گونه روایت‌ها جبران کردند. گفته شده امام صادق (ع) که پیش از این با لقب رافضه که در حاشیه قیام زید (مق ۲۱ ق) رواج یافته بود آشنا شده و با بازخوانی معنا و مفهوم آن به معنای ستایش‌آمیزی تلاش کرده به گونه‌ای به پیروانش امید فردایی بهتر و نوید سرانجام نیکویی دهد (کلبرگ، ۱۳۹۸ش، ۲-۶).

امامیه همواره مورد ستم اهل سنت بوده و با بدنامی با رافضه به زندان افکنده می‌شدند. برای نمونه، در گزارشی گفته شده علی بن جعفر برمکی (د پس از ۲۴۰ ق) نماینده امام هادی (ع) به دست متوکل عباسی (حک ۲۳۲-۲۴۷ ق) زندانی شد (کشی، ۴۰۴ ق، ۲ / ۸۶۵-۸۶۶). بدنامی با رافضه در آن روزگار ابزاری سیاسی گشته بود. به گونه‌ای که این اتهام می‌توانست جایگاه هر کسی را به ناگواری اندازد تا آنجا که آن کس از اهل سنت باشد. به دیگر سخن، لقب ناپسند رافضی افزاری بوده که در تسویه حساب‌های سیاسی در دربار بکار می‌رفت. فراتر از آن، کوچک‌ترین ناهمدلی با دستگاه سیاسی حاکم نیز رفض انگاشته می‌شد. اگرچه آن ناهمدلی در اندازه خرده‌گیری به نادرستی قبله مسجدی باشد (وکیع، بی‌تا، ۳ / ۲۸۶). پیش‌آمدی که برای ابومنذر بجلی (د ۱۹۰ ق) باوجود آن که شاگرد ابوحنیفه (د ۱۵۰ ق) بوده و یکی از قاضیان درباری نیز بوده روی داده است (خطیب بغدادی، ۴۱۷ ق، ۷ / ۱۸-۲۱).

در روایت‌های امامیه مفهوم رفض بازخوانی شده و به معنای پیروی از حق و رهایی باطل بکار رفته است. همچنین تلاش شده پیروان اهل بیت (ع) همسان مؤمنان ملت‌های پیشین گرفته شوند کسانی که در روی ستمگران آن روزگار همچون فرعون ایستادگی کردند و مورد ستایش خداوند متعال گرفتند. داستان جدایی گروهی از فرعون و گرویدن به آیین موسی (ع) شایان توجه بوده است. این گونه این عنوان رهاورد خداوند متعال برای مؤمنان بوده که در تورات ثبت شده تا در دوران امت اسلامی ارمغان شیعیان باشد. البته در روایتی انجیل نیز به تورات افزون شده تا نگهدارنده این عنوان باشد (فرات کوفی، ۴۱۰ ق، ۳۷۶-۳۷۷، حدیث ۵۰۶). نکته دیگری که شایان ذکر است دوستداری ویژه آنان به حضرت موسی و هارون (ع) بوده است. در واقع تلاش شده جایگاه امام علی (ع) نزد پیامبر خدا (ص) که همسان جایگاه هارون (ع) به موسی (ع) در حدیث منزلت بوده را نشان دهد. این دوستداری همانند مهرورزی به اهل بیت (ع) به تنهایی ملاک نبوده بلکه با سرسپردگی به احکام شرعی و پیروی از امامان (ع) همراه بوده است.

از دید بستر تاریخی خاستگاه عنوان رافضه به هنگامه‌ای پیش از دوران بنی اسرائیل برده شده تا جایی که به روزگار حضرت ادریس (ع) می‌رسد (ابن بابویه، ۴۰۵ ق، ۱۲۷-۱۳۰، حدیث ۱). برخی پا را فراتر گذاشته و مدعی شدند که پایه و اساس این عنوان به هنگامه حضرت

نوح (ع) می‌رسد (قزوینی، ۱۳۵۸ ش، ۵۴۱). راویان ضعیفی که در اسناد این روایت‌ها حضور دارند عبارتند از: بکر بن کرب صیرفی، سلیمان دیلمی، محمد بن سلیمان دیلمی و محمد بن عبدالله حنظلی. همچنین چندی از آنان به غلو شناسانده شده‌اند که عبارتند از: سلیمان دیلمی و فرزندش محمد (برای آگاهی بیشتر از دسته‌بندی راویان، نک: دباغی، ۱۳۹۸ ش، ۱۰۱).

از سوی دیگر، بیش‌تر روایت‌هایی که شیعیان از امامان (ع) برای دلگرمی و امیدواری به هم‌کیشانانشان نقل کردند ضعیف بوده‌اند. این مسئله را نمی‌توان انکار کرد که بکارگیری این عنوان در روایت‌های اهل بیت (ع) در برابر دیگر عنوان‌های شناسنده پیروانشان بسیار ناچیز بوده است. برای نمونه، اگر دو عنوان «شیعه» و «شیعتنا» در همان چند کتابی که عنوان «رفض» و «رافضه» بکار رفته‌اند را با یکدیگر بسنجیم با این پیامد رو به رو می‌شویم که دو عنوان نخست بیش از ۳۵۰ بار تکرار شده‌اند؛ در حالی که دو عنوان پسین انگشت‌شمار بکار رفته‌اند. این مطلب نشان می‌دهد که عنوان رافضه از سوی امامان (ع) بکار نرفته و مورد پسند آنان نبوده است. از این‌رو به نظر می‌رسد افراد غالی یا تندرو امامیه آن‌ها را بکار برده و به امامان شیعه (ع) بسته باشند. در حقیقت آنان با بازخوانی مفهوم رفض که ابتکار اهل سنت بوده و با بکار بردن معنای دیگری برای آن واژه کوشش کردند تا در فراروی روایت‌هایی که اهل سنت نقل می‌کردند پاسخ درخوری داشته باشند. اگرچه اهل بیت (ع) در پاسخ به گلاویه‌های پیروانشان کوشش می‌کردند از آن‌ها دلجویی کنند و بدان‌ها دلگرمی دهند؛ اما همواره آنان را به پیروی از سخنان خویش فرامی‌خواندند و آن‌ها را از تندروی باز می‌داشتند. با این همه، این عنوان شناسه امامیه گشته بود. آن گونه که در دسته‌بندی شیعیان در سده سوم در میان گروه‌های گوناگون جامعه اسلامی شیعه به دو گروه زیدیه و رافضه جدا می‌گشتند (جاحظ، ۱۴۲۴ ق، ۱/۲۰۷).

### نتیجه

به نظر می‌رسد رافضه اصطلاحی بوده که در سده نخست بکار می‌رفت. رافضه عنوان جریان فکری بوده که در جامعه اسلامی در تکاپو بودند. افراد آن جریان گروهی از غالیان و تندرویان شیعی بودند. این افراد با پاسداشت باورهای خویش بر ضد خلفا با ناسازگاری آشکار سر به نافرمانی برده بودند. ارزشمندترین باوری که پایه و اساس بنیان کلامی آنان را شکل می‌داد باور به انحصار خلافت امامان شیعه (ع) بوده که با ناروا شمردن خلافت خلفا پیوسته بوده است. آن افراد با تندروی و گاهی با مطالبی غلوآمیز به بیان باورهای خود دست برده و از خلفا به ویژه شیخین بدگویی می‌کردند. این شیوه تندروانه انگیزش دیگر جریان‌های ناهمدل سنی و زیدی را برانگیخت و آن‌ها را به رویارویی با امامیه کشاند. امویان برای پاسداری از جایگاه شیخین و سرکوب آن خیزش به جعل روایت‌هایی بر زبان پیامبر خدا (ص) دست بردند. بدین‌سان رفض به معنای شرک و غلو بکار رفت و شیعیان محکوم به ارتداد از دین شدند و مجوز شرعی کشتار آنان فراهم شد. عباسیان پس از آن که قدرت را به دست گرفتند آن سیاست امویان را سرمشق خود نهاده و به رویارویی با شیعیان روی آوردند. زیدیه که هم‌اورد امامیه بوده نیز با همان راه و رسم به رویارویی با پیروان اهل بیت (ع) دست زدند. فراروی آن، شیعیان در پاسخ بدان حمله به بازخوانی مفهوم رفض پرداختند و روایت‌هایی به امام باقر و امام صادق (ع) در ستایش این عنوان نسبت دادند. لیکن هیچ یک از آن روایت‌ها مورد پذیرش علمای اهل سنت و امامیه نبوده است.

## منابع

1. ابن ابی‌عاصم، احمد بن عمرو (۱۳۴۱ق)، *السنة*، به کوشش محمد ناصرالدین الالبانی، بیروت، مکتب الاسلامی.
2. ابن بابویه، محمد بن علی (۳۸۵ق)، *علل الشرائع*، نجف، مکتبه الحیدریه.
3. \_\_\_\_\_ (۴۰۵ق)، *کمال الدین*، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
4. ابن حبان، محمد (بی‌تا)، *کتاب المجروحین*، به کوشش محمود ابراهیم زاید، مکه، دار الباز.
5. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۳۹۰ق)، *لسان المیزان*، بیروت، مؤسسه علمی.
6. ابن عدی، عبدالله (۴۰۹ق)، *الکامل*، بیروت، دار الفکر.
7. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (بی‌تا)، *تأویل مختلف الحديث*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
8. ابوالعباس حسنی، احمد بن ابراهیم (۴۲۲ق)، *المصابیح*، به کوشش عبدالله بن عبدالله حوثی، صعده، مؤسسه امام زید بن علی.
9. ابوحاتم رازی، احمد بن حمدان (۲۰۱۵م)، *الزینة*، به کوشش سعید غانمی، بیروت - بغداد، الجمل.
10. احمد بن حنبل (۴۰۳ق)، *فضائل الصحابة*، به کوشش وصی‌الله محمد عباس، بیروت، مؤسسه الرساله.
11. \_\_\_\_\_ (بی‌تا)، *المسند*، بیروت، دار صادر.
12. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل (۴۲۶ق)، *مقالات الاسلامیین*، به کوشش نعیم زرور، بی‌جا، المکتبه العصریه.
13. بخاری، محمد بن اسماعیل (بی‌تا)، *التاریخ الکبیر*، دیاربکر، مکتبه الاسلامیه.
14. \_\_\_\_\_ (۴۰۱ق)، *الصحيح*، بیروت، دار الفکر.
15. برقی، احمد بن محمد (۳۷۰ق)، *المحاسن*، به کوشش جلال‌الدین محدث، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
16. بیهقی، ابراهیم بن محمد (۴۲۰ق)، *المحاسن والمساوی*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
17. بیهقی، احمد بن حسین (۴۰۵ق)، *دلائل النبوة*، به کوشش عبدالمعطی قلجی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
18. تاره، مسعود (۱۳۸۸ش)، «جارودیه»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
19. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳ش)، «حشویه»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
20. جاحظ، عمرو بن بحر (۴۲۴ق)، *الحيوان*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
21. حنفی، عبدالمنعم (۲۰۰۵م)، *موسوعة الفرق والجماعات والمذاهب والاحزاب*

- والحركات الاسلامية، قاهره، مكتبة مدبولی.
22. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۷۴۱ق)، تاریخ بغداد، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة.
23. خلال، احمد بن محمد (۱۰۴۱ق)، کتاب السنة، به کوشش عطیه زهرانی، ریاض، دار الراهیة.
24. خلیل بن احمد (۱۰۴۱ق)، العین، به کوشش مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی، قم، مؤسسه دار الهجرة.
25. خویی، ابوالقاسم (۱۳۴۱ق)، معجم رجال الحدیث، قم، ثقافة الاسلامیة.
26. خیاط، عبدالرحیم بن محمد (۲۰۱۰م)، الانتصار، به کوشش نیبرج، دمشق، دار التکوین.
27. دیباغی، حیدر (۱۳۹۸ش)، سیر تطور تاریخی اصلاح رافضه در سه قرن نخست، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات تاریخ تشیع، دانشگاه ادیان و مذاهب، دانشکده شیعه شناسی.
28. ذهبی، محمد بن احمد (۱۳۴۱ق)، سیر اعلام النبلاء، به کوشش حسین اسد، بیروت، مؤسسه الرسالة.
29. ——— (۳۸۲ق)، میزان الاعتدال، به کوشش علی بجای، بیروت، دار المعرفة.
30. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۳۸۷ق)، الملل والنحل، به کوشش محمد سید کیلانی، مصر، شرکة مصطفی البابی و اولاده.
31. صفار، محمد بن حسن (۴۰۴ق)، بصائر الدرجات، به کوشش حسن کوچبایگی، تهران، علمی.
32. عبدالله بن احمد بن حنبل (۴۰۶ق)، کتاب السنة، به کوشش محمد بن سعید قحطانی، دمام، دار ابن قیم.
33. عقیلی، محمد بن عمرو (۴۱۸ق)، الضعفاء، به کوشش عبدالمعطی امین قلجی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
34. فرات کوفی (۴۱۰ق)، التفسیر، به کوشش محمد کاظم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
35. فضل بن شاذان، (۳۶۳ش)، الايضاح، به کوشش جلال‌الدین محدث، تهران، دانشگاه تهران.
36. قاسم بن ابراهیم (۴۲۲ق)، مجموع کتب و رسائل، به کوشش عبدالکریم احمد جدبان، صنعاء، دار الحکمة الیمنیة.
37. قزوینی، عبدالجلیل (۱۳۵۸ش)، النقص، به کوشش جلال‌الدین محدث، تهران، انجمن آثار ملی.
38. کشی، محمد بن عمر (۴۰۴ق)، معرفة الرجال، اختیار محمد بن حسن طوسی، به کوشش

39. مهدی رجایی، قم، مؤسسه آل البيت (ع).  
39. کلبرگ، اتان (۱۳۹۸ش)، «اصطلاح رافضه در کاربرد شیعه امامیه: ترجمه و نقد دو مقاله از اتان کلبرگ»، ترجمه حیدر دباغی و محمدحسن محمدی مظفر، هفت آسمان، سال بیست و یکم، شم ۷۶.
40. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ش)، *الکافی*، به کوشش علی‌اکبر غفاری، تهران، اسلامیة.
41. مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۳ش)، «آخرالزمان»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
42. محمد بن قاسم (۱۴۲۳ق)، *مجموع کتب و رسائل*، به کوشش عبدالکریم احمد جدبان، صعده، مکتبه تراث الاسلامی.
43. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۶۳ش)، *مروج الذهب*، قم، دار الهجرة.
44. ناجی، محمدرضا (۱۳۹۰ش)، «خارج»، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
45. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۶ق)، *الرجال*، به کوشش موسی شیبیری زنجانی، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
46. نشوان حمیری، ابن سعید (۱۳۶۷ق)، *الحوار العین*، به کوشش کمال مصطفی، مصر، مکتبه الخانجی.
47. وکیع، محمد بن خلف (بی‌تا)، *أخبار القضاة*، بیروت، عالم الکتب.
48. هادی الی الحق، یحیی بن حسین (۱۴۱۰ق)، *الاحکام فی الحلال والحرام*، به کوشش علی بن احمد، صنعا، مکتبه الیمن الکیری.
49. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۱ق)، *مجموع الرسائل*، به کوشش عبدالله شانلی، صعده، مؤسسه امام زید بن علی.